

قابل استفاده "ارباب" در زبان فارسی - آن هم با تغییراتی - بمعنای "قدرتمند خود گامه" ترجمه شده است . "من دُون الله" - بدون خداوند یا جز خدا - نیز در ترجمه "استاد" جا افتاده است . و نتیجتاً جمله قرآنی "لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دُون الله" بجای آن که "بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا، پروردگار خود نگیرد" تبدیل شده است به "از میان خود ما نیز یکی را به قدرتمندی خود گامه پذیرا نگریم" . واقعا دست مریزاد !

لیست کمک های دریافتی


کمک های دریافتی سازمان وحدت کمونیستی در فاصله انتشار شماره دوم تا سوم و چهارم "اندیشه رهائی" :

پلاتفرم چپ امریکا :	۱۷۷۳ دلار
امریکا :	۱۵۷۸ دلار
ماجد :	
۶۲۵ دلار	
ک.ی. :	
۱۰۰ دلار	رفیق ر.گ.س. ،
۲۱ :	۳۰۶۵ فرانک فرانسه
۲۰۰ دلار	۳۵۲۰ فرانک فرانسه
ژوئیه ۸۴ :	رفیق ح. سوئد :
۱۰۰ دلار	۲۰۰۰ فرانک فرانسه

آلمان :

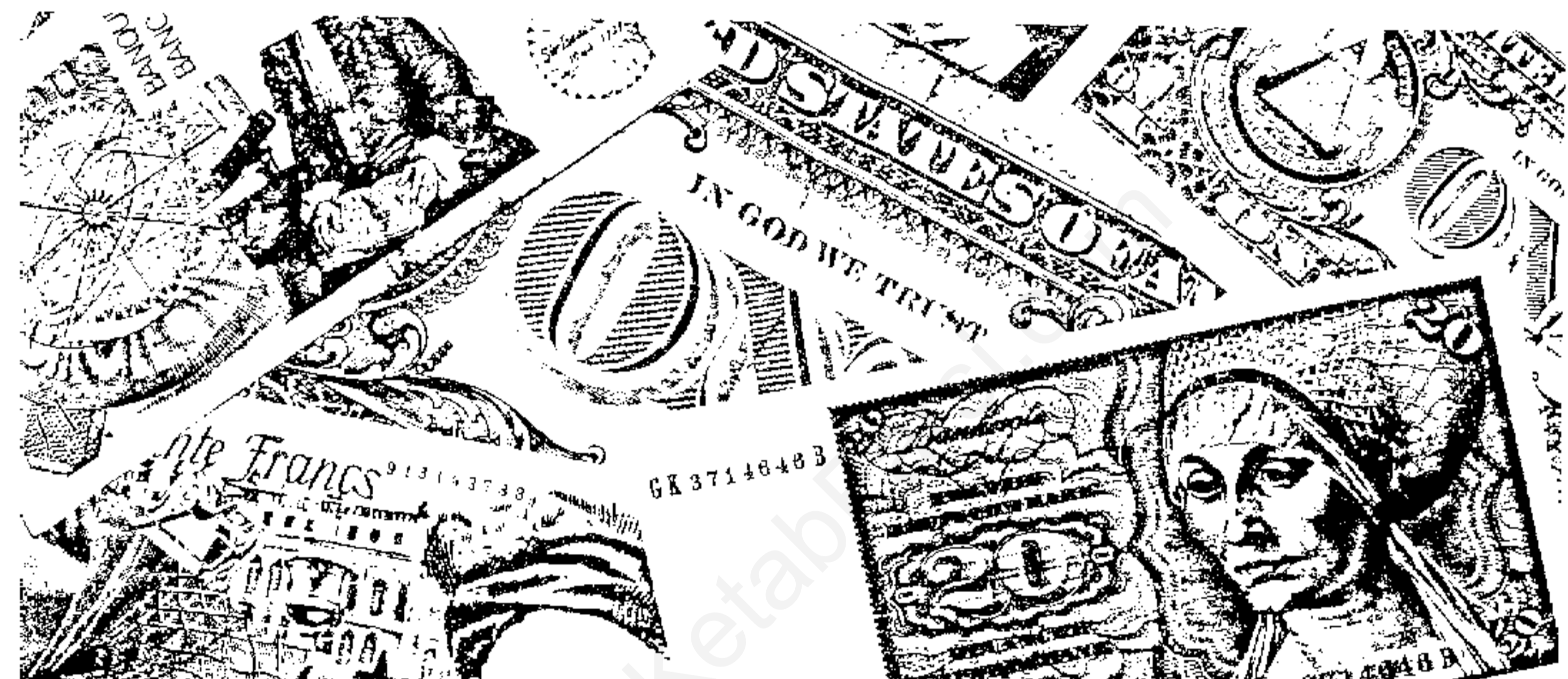
اشپارکاسه ۱۸۲۲ :

۱۰۰۰ مارک



بحران بانك های جهان سرمایه داری

جنبه شائنی از يك مسئله



از : افراسیاب محتشم

مقدمه

در طی ده سال اخیر بسیاری از بانك های امریکائی ورشکسته شده اند. چنین تعداد بزرگی از بانك های ورشکسته - امری بی سابقه پس از سقوط اقتصادی ۱۹۲۹ -، زنگ خطر است برای سیستم بانکی امریکا. اما این امر مختص به امریکا نیست، بسیاری از کشورهای سرمایه داری با آن مواجه اند. این امر صرفاً نشان دهنده بحران کلی سیستم سرمایه داری نیست بلکه نمایانگر بحران مشخص سیستم بانکی نیز می باشد که در يك رابطه متقابل با بحران کلی در تولید و توزیع و یا به عبارت بهتر با بحران در سود آوری، همسواره می تواند به يك سقوط اقتصادی دامن زند. برای پی بردن به این نکته می توان به سقوط های اقتصادی که در دو دهه سال اخیر در جهان

سرمایه داری رخ داده است رجوع کرد . بطور کلی می توان گفت که بحران اقتصادی زمانی به سقوط اقتصادی مبدل می شود که سیستم بانکی سقوط کند .
 مشکلی که امروز سیستم مالی جهان سرمایه داری با آن دست به گریبان است در اساس با سابق فرق چندانی ندارد . بطور ساده می توان گفت که بدهی بانک ها به مشتریان خود خیلی بیشتر از دارایی آن ها است که برای پرداخت بدهی های خود بتوانند در مدت کوتاهی به پول نقد تبدیل کنند (۱) .
 بنابراین مشتریان بانک ها ، یعنی دارندگان حساب های جاری و پس انداز و با هر نوع سپرده دیگر در بانک ها ، اگر بخواهند در یک سطح وسیع پول خود را طلب کنند ، بانک ها در پرداخت آن عاجز خواهند بود و این امر می تواند به ورشکستگی بانک ها منجر شود . یک چنین وضعی عواقب اقتصادی وخیمی بدنبال خواهد داشت ، چرا که ارزش پول تنزل خواهد یافت . مگر این که دولت بطور موثر در حالت و دارایی بانک ها راضمانت کند (۲) .
 این که دولت همیشه توانایی یک چنین عملی را نداشته باشد خود اگر بزرگسی است . بحران مالی حاضر از اوائل دهه ۷۰ مورد توجه اقتصاد دانان و سرمایه گذاران امریکائی و اروپائی بوده است . بطور مثال آرتور بارنز (Arthur Burns) رئیس سابق فدرال رزرو امریکا (Federal Reserve) که عملاً بانک مرکزی امریکا است - در سال ۱۹۷۴ ابراز داشت :
 " امسال ، بعد از چندین دهه برای اولین بار سئوالاتی در مورد توانایی سیستم بانکی کشور [امریکا] و در واقع ، سیستم بانکی جهان عنوان شده است " .
 او در همین سخنرانی ادامه می دهد که در حال حاضر ، تنها علت اعتماد به سیستم بانکی در حمایت دولت از بانک ها ، و به عبارت دیگر در وجود دولت بعنوان وام دهنده نهائی (Lender of last resort) ، نهفته است .
 نگاهی به جدول زیر نشان می دهد که تعداد بسیاری از بانک ها در چند سال اخیر ورشکسته شده اند . البته این تعداد قابل مقایسه با سقوط ۱۹۲۹ نیست . بطور مثال در ماه های نوامبر و دسامبر ۱۹۳۰ ، در اوج سقوط مالی ، در حدود ۶۰۸ بانک اعلام ورشکستگی کردند .

جدول شماره ۱

تعداد ورشکستگی بانکی از سال ۱۹۷۹ ب بعد

سال	بانک های تجاری	بانک های اعتباری و رهنر
۱۹۷۹	۱۰	در دست نیست
۱۹۸۰	۱۰	۱۱
۱۹۸۱	۱۰	۲۸
۱۹۸۲	۴۳	۷۲
۱۹۸۳	۴۸	۵۲

منبع : American Banker ، ژانویه ۱۹۸۴ .

بحران فعلی البته بخاطر عدم درایت بانکداران یا دولتمداران امریکا نیست بلکه بخاطر عملکرد خود سیستم و به دیگر سخن بخاطر دستیابی بسه سود هر چه بیشتر می باشد . دولت امریکا ، در اواخر دهه ۷۰ مجبور شد که رشد حجم پول در گردش را محدود کند تا از حرکت تورمی اقتصاد کسبه سیستم مالی را بطور جدی مورد خطر قرار داده بود جلوگیری بعمل آورد . برنامه های اقتصادی دوره ریگان ، که عملاً از اواخر دوره کارتر آغاز شده بودند ، هدف کنترل تورم را داشت و علت در پیش گرفتن چنین برنامه هائی کمبود سود آوری در تولید نبود بلکه از سلب اعتماد سرمایه داران در سطح امریکا و اروپا نسبت به سیستم مالی امریکا ناشی می شد . این سلب اعتماد خسود را بنحوی در سلب اعتماد نسبت به دلار نشان می داد بطوریکه برخی از کشورهای اوپک تهدید کردند که قیمت نفت و خرید و فروش آن از این پس بوسیله دلار انجام نخواهد گرفت . اما برنامه های دولت امریکا اگر چه تا حدی اعتماد به دلار و سیستم مالی را افزایش داد ولی از مشکلات سیستم بانکی نگاهیید چرا که رکود اقتصادی را تشدید کرد و مشکلات جدیدی در پیش پای سیستم قرار داد . برخی از این مشکلات جدید عبارتند از ازدیاد کسر بودجه و عدم توانائی کشورهای توسعه نیافته در بازپرداخت وام های خود . لذا

خطر سقوط سیستم مالی هنوز جامعه آمریکا را تهدید می‌کند. • بطور مثال اگر برزیل و مکزیک متفقا اعلام کنند که وام خود را نخواهند پرداخت، وحشتی که این امر در بازار ایجاد خواهد کرد کافیت که سیستم مالی را به زانو در آورد. • در زمانی که رکود اقتصادی وجود دارد یک چنین بحرانی از هر گونه سرمایه گذاری مجدد جلوگیری می‌کند و عواقب اقتصادی یک چنین روندی نیز از قبل معلوم است. • با این مقدمات می‌پردازیم به توضیح دقیق تر مطالب اشاره شده در فوق.

عملکرد سیستم بانکی

بانک عملا محل نگهداری پول های مردم است. • مردم بجای پنهان یا حمل کردن دائم پول نقد، ترجیح می‌دهند آن را در جای امنی نگهداری کنند. در سده اخیر، بانک ها بصورت یکی از منابع اساسی سرمایه در اقتصاد درآمد هاند و این نقش روز به روز عمده تر شده است. • ما در اینجا به نقش پیچیده بانک در اقتصاد سرمایه داری کاری نداریم بلکه عمدتاً تکیه ما بر نقش بانک بعنوان نگاه دارنده سرمایه منقول مردم است. • هر کسی که در بانک حساب باز می‌کند انتظار دارد هر لحظه که تصمیم گرفت (البته جز در مواقعی که حساب ها مدت دار باشند)، پول خود را دریافت کند. ولی تا زمانی که مشتری چنین تصمیمی را اتخاذ نکند، پول در اختیار بانکدار قرار دارد و وی آن را بصورت وام به دیگران می‌دهد و یا این که اوراق بهادار خرید و از روی آن بهره دریافت می‌کند. • به عبارت دیگر بانکدار در مقابل تضمین امنیت و ایجاد تسهیلات و یا پرداخت کمی بهره از پول مردم جهت کسب سود، استفاده می‌کند. • بانک ها عملکرد خود را بر مبنای این فرض قرار می‌دهند که تعداد زیادی از صاحبان حساب های بانکی هیچگاه همه پول خود را در یک زمان طلب نخواهند کرد بلکه فقط بعضی از آن ها بخشی از پول خود را در زمان های مختلف درخواست می‌کنند. • در نتیجه بانک ها معمولا بخشی از این پول سپرده شده را ذخیره می‌کنند و بقیه آن را وام می‌دهند. • در ایالات متحده هر بانکی مجبور است حداقل درصد معینی از این پول را ذخیره کند بطوری که بخشی از این پول ذخیره شده را به بانک های "فدرال رزرو" میسپارد و بخش دیگر را روزانه در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. • در صدی که

باید در بانک های "فدرال رزرو" نگهداری شود برای بانک های شهرهای بزرگ ۱۸/۵ درصد، برای بانک های شهرهای کوچک بین ۸ تا ۱۳ درصد و برای بانک های پس انداز ۳ درصد است. همان طوری که در بالا به آن اشاره شد بانک ها بدو طریق سود کسب می کنند:

- ۱- خرید اوراق بهاء داران دولت یا از شرکت های خصوصی و دریافت بهره بابت این اوراق.
- ۲- دادن وام های کوتاه مدت و یا بلند مدت به افراد، سازمان ها، شرکت ها و یا به دولت.

بنابراین، هر چه پول دریافت شده از مشتریان حساب های بانکی بیشتر در گردش بیفتد (بشکل وام یا غیره) سود بیشتری حاصل بانک ها می شود و این امر، عالی است اما تا زمانی که مسئله ای پیش نیاید که باعث شود تا عده زیادی از مردم خواهان بیرون آوردن پول خود از بانک شوند. پس می بینیم که رابطه بین پول دریافت شده از حساب ها و ذخیره واقعی که بانک ها در هر زمان دارند و همچنین رابطه بین وام ها و کل پول دریافت شده از حساب های بانکی روابطی هستند که بانکداران و اقتصاد دانان زیر نظر می گیرند. به همین دلیل ما در جدول زیر را تهیه کرده ایم تا روند موجود بین نسبت ها را نشان دهیم.

جدول شماره ۲

نسبت کل سپرده های بانکی (حساب جاری و پس انداز) بکل وام های داده شده بانک های تجاری ایالات متحده (به میلیارد دلار)

سال	وام	سپرده	نسبت آن ها (وام به سپرده)
۱۹۴۵	۲۶/۱	۱۵۰/۲	۱۷٪
۱۹۵۰	۵۲/۲	۱۵۵/۳	۳۴٪
۱۹۵۵	۸۲/۸	۱۸۸/۳	۴۴٪
۱۹۶۰	۱۱۸/۲	۲۲۳/۴	۵۳٪
۱۹۶۵	۲۰۱/۰	۳۲۳/۸	۶۲٪
۱۹۷۰	۳۱۴/۳	۴۶۹/۹	۶۷٪
۱۹۷۵	۵۴۲/۱	۷۸۱/۸	۷۰٪

سال	وام	سپرده	نسبت آن ها (وام به سپرده)
۱۹۷۹	۹۱۷/۶	۱۰۶۲/۶	%۸۶
۱۹۸۲	۱۰۵۰/۴	۱۳۶۱/۸	%۸۰

منبع : Federal Reserve Bulletins

جدول شماره ۳

نسبت ذخیره بانک ها به کل سپرده های بانکی (جاری و پس انداز)

به میلیارد دلار

سال	ذخیره	سپرده	نسبت
۱۹۴۵	۱۳۵/۴	۱۵۰/۲	%۸۳
۱۹۵۰	۱۰۲/۳	۱۵۵/۳	%۶۶
۱۹۵۵	۱۰۵/۸	۱۸۸/۳	%۵۶
۱۹۶۰	۱۰۸/۵	۲۲۳/۴	%۴۹
۱۹۶۵	۱۱۵/۹	۳۲۳/۸	%۳۶
۱۹۷۰	۱۹۸/۲	۴۶۹/۹	%۳۲
۱۹۷۵	۲۱۲/۵	۷۸۱/۸	%۲۷
۱۹۷۹	۲۷۳/۰	۱۰۶۲/۶	%۲۶
۱۹۸۲	۴۱۱/۹	۱۲۸۹/۲	%۳۲

منبع : همانجا .

همانطوری که مشاهده می شود این روند در جدول اولی صعودی بوده و در جدول دومی نزولی و هر دو مورد نشان دهنده این واقعیت اند که بانک ها هر چه بیشتر از سرمایه خود را بصورت وام بپردازند سرمایه کمتری در اختیار دارند . نگاهی دقیق به این جدول ها روشن می کند که بعد از سال ۱۹۶۰ آهنگ وام دهی سریع تر گردیده است . علت این تغییر را می باید در جنگ ویتنام و بالا رفتن هزینه حفظ امپراطوری امریکا از پیک

طرف و تورم مالی، رشد اعتبارات و بورس بازی های (Speculation) مختلف جستجو کرد. البته ناگفته پیداست که بانک ها خود نیز به رشد این آهنگ دامن زده اند چرا که از طریق دادن وام است که يك بانک سود بدست می آورد. در شرایطی که رشد اقتصادی نسبتاً ثابت باشد و آینده با ثباتی را نتوان پیش بینی کرد بانکداران گرفتن وام را تشویق و حتی در بعضی موارد، مانند کشورهای توسعه نیافته، تحمیل می کنند. بعلاوه، وجود رقابت بانک ها را مجبور می سازد تا در دادن وام به مشتریان معتبر گوی سبقت را از یکدیگر بر بایند چرا که هر کدام وام بیشتری بدهند سود بیشتری حاصل می کنند و در مسابقه سود بری پیروز تر است. اگر چه این پیروزی در ادامه خویش می تواند به ضد خود تبدیل شود یعنی بانکداران با دادن هر چه بیشتر وام، بیشتر بصورت گروگان بدهکاران خود در می آیند.

شرکت های سهامی غیر مالی

شرکت های سهامی غیر مالی یکی از منابع عمده وام گیرنده در داخل کشور بشمار می روند (۳). این شرکت ها بطور قابل توجهی به بدهی های خود در پانزده سال اخیر افزوده اند. بدین معنا که در آمریکا، در پانزده سال اخیر، شرکت های سهامی هر چه بیشتر از سرمایه گذاری مجدد خود را بر مبنای فروش اوراق بها دار - که نوعی وام است - قرار داده اند. در اینجا لازمست توضیح داده شود که يك شرکت به دو نوع می تواند سرمایه بدست آورد:

۱- از طریق فروش سهام.

۲- از طریق فروش اوراق بهادار و یا وام های کوتاه مدت.

زمانی که بهره وام نسبت به سود شرکت پائین تر باشد شرکت ها ترجیح می دهند که وام بگیرند تا این که سهام بفروشند، بویژه در زمانی که تورم مالی بالا و یا رشد تورم سریع تر از رشد بهره بانکی است، بنفع شرکت های غیر مالی است تا سرمایه خود را عمدتاً از طریق گرفتن وام - و آنهم وام های کوتاه مدت - تهیه کنند. بطور مثال در سال های ۵۴-۱۹۵۰ شرکت های سهامی غیر مالی ۲۲/۶ درصد از سرمایه خود را از طریق فروش سهام تهیه

می‌کردند و بقیه آن را توسط وام‌های کوتاه مدت و یا بلند مدت و یا فروش اوراق بهاء دارند. در صورتی که در سال‌های ۱۹۷۵-۷۹ فقط ۷/۲ درصد از سرمایه آن‌ها توسط فروش سهام بسود (منبع: (Flow of Funds Accounts 1949-79).

واضح است که این وام‌های کوتاه مدت دریافتی توسط شرکت‌ها در امسوری استفانده می‌شوند که سودآوری سریع داشته باشند از جمله در امر بورس بازی‌های مختلف. از آنجا که این وام‌ها در سرمایه‌گذاری تولیدی مصرف نمی‌شوند، به کل اقتصاد ضرر می‌زنند بدلیل این که تورم‌زا هستند.

ولی چرا وام‌های کوتاه مدت؟ باین دلیل که با وجود رشد دائمی تورم مالی و در کنار آن، رشد نرخ بهره و آینده اقتصادی ناروشن، کمتر شرکتی حاضر است که از طریق دریافت وام‌های دراز مدت در یک سرمایه‌گذاری دراز مدت درگیر شود. چرا که پس از چند سال، اگر بهره مالی پائین آمده یا بهره ثابت مانده و تورم نزول کند به ضرر شرکت مزبور تمام خواهد شد. در نتیجه، در چنین شرایطی، گرفتن وام کوتاه مدت و یا فروش اوراق بهاء در بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در همین رابطه است که با رکود اقتصادی ۸۱-۸۲ و محدود شدن حجم پول در گردش و پائین آمدن تورم و بالا ماندن بهره مالی، عده زیادی به بازار سهام هجوم آوردند. این رشد خرید و فروش سهام قسماً بخاطرسر درگیری بسیاری از سرمایه‌گذاران در بورس سهام بمنظور بدست آوردن سودهای کوتاه مدت بوده است و قسماً باین خاطر که شرکت‌ها بیشتر سعی می‌کنند تا از طریق فروش سهام سرمایه خود را بدست آورند. بعلاوه، از سال ۸۱ به این طرف سودآوری سرمایه در بسیاری از بخش‌های تولیدی، عمدتاً بخاطر پائین نگاه داشتن دستمزدها، بالا رفته و این خود مشوقی بوده است برای خرید سهام در این شرکت‌ها.

اعتبارات شخصی و دولتی

اعتبارات شخصی در ۳۰ سال اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای کرده است (۴). سیستم گسترده اعتبارات که قدرت خرید توده مردم را در این مدت افزایش داده، به شکوفایی اقتصادی از طریق ایجاد تقاضای موثر کمک بسزائی

کرده و در عین حال فشاری بوده است بروی سیستم مالی . بطور مثال در سال ۱۹۵۰ کل اعتبارات شخصی مانند وام های مسکن و غیره مطابق بود با ۷۱/۹ میلیارد دلار، که نسبت به تولید ناخالص ملی در آن سال ۲۵/۱ درصد می باشد . در صورتی که در سال ۱۹۸۲ آن اعتبارات مطابق بود با ۱۶۶۸/۳ میلیارد دلار، که ۵۳/۷ درصد تولید ناخالص ملی همین سال را تشکیل می دهد . اعتبارات دولتی، یعنی وام هایی که دولت از بانک های خصوصی دریافت می کند ، اگر چه بطور مطلق رشد کرده ولی نسبت به تولید ناخالص ملی کمتر شده است بطوری که در سال ۱۹۵۵ بدهی دولت (در تمام سطوح محلی ، ایالتی و کشوری) برابر بود با ۲۷۵/۹ میلیارد دلار که نسبت به تولید ناخالص ملی برابر است با ۶۷ درصد . در صورتی که در سال ۱۹۸۲ این نسبت به ۴۴/۴ درصد رسید، اگر چه مبلغ کل وام به ۱۳۸۱/۱ میلیارد افزایش یافت . (تمام آمارهای فوق برای سال های مختلف از منبع زیر استخراج شده اند : Federal reserve system . Flow of funds Accounts) . این رشد سرسام آور اعتبارات و وام های کوتاه مدت و دراز مدت است که امروزه سیستم بانکی را به خطر انداخته است . تازه ، این ارقام وام های خارجی را (که در زیر به آن ها اشاره خواهیم کرد) ، شامل نمی شود . نگاهی مجدد به جدول های ۲ و ۳ روند فوق را تأیید می کند .

نباید فراموش کرد که در یکی دو سال اخیر اعتماد مجددی به سیستم بانکی حداقل در ارتباط با بدهی های داخل کشور ایجاد شده است . این اعتماد عمدتاً از بالا رفتن بهره بانکی و پائین آمدن سطح اعتبارات جدید و تورم مالی و بالا رفتن خرید و فروش سهام و قیمت دلار در بازار بین المللی نشأت می گیرد . اما این تغییرات همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد (رکود اقتصادی سال های اخیر این امر را تشدید نیز کرده) تاثیر معکوس بروی کشورهای توسعه نیافته گذاشته است . بطوری که تاثیر رکود اقتصادی بروی این کشورها بیشتر بوده و مشکلات اقتصادی فراوانی را برایشان ایجاد کرده است . بیکاری و تورم شدید از جمله مهمترین این مشکلات بشمار می روند . البته برخی از این کشورها ، مثل مکزیک ، برزیل ، آرژانتین و چند کشور دیگر مقدار هنگفتی به بانک های امریکائی مقروض اند و می بایند هر سال مبلغ

سرسام آوری بعنوان بهره به این بانک‌ها پردازند . اما پرداخت يك چنین بهره ای (و نیز اقساط وام‌ها) بدو طریق انجام پذیر است :

۱- صادرات .

۲- گرفتن وام مجدد .

رکود اقتصادی راه حل اول را که صادرات باشد بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است . و گرفتن وام نیز در زمانی که بدهی زیاد بوده ، شرایط بازپرداخت نیز زیاد مناسب نیست کار مشکلی است . بطور مثال در سال ۸۳ ، فقط بهره وام آرژانتین ، بیش از دوبرابر کل درآمد این کشور از صادرات بود (۵) . لذا تضادها جدیست و سیستم بانکی به هیچ وجه در يك شرایط مطلوبی بسر نمی‌برد . بد نیست قدری بیشتر به مسئله وام‌های خارجی بپردازیم .

وام‌های خارجی

گرفتن وام توسط کشورهای توسعه نیافته دلائل متعددی می‌تواند داشته باشد ولی دلیل عمده وابستگی اقتصادیست . این کشورها وام می‌گیرند تا بتوانند هزینه واردات خود را تامین کنند ، بدیگر سخن ، هزینه واردات بیشتر از درآمد حاصله از صادرات آن‌هاست . ولی طرق دیگری هم برای مقابله با این مشکل وجود دارد مانند دولتی کردن بازرگانی خارجی ، پائین آوردن قیمت ارز ، بالا بردن قیمت صادرات (مانند افزایش قیمت نفت کشورهای عضو اوپک) و غیره . ولی بخاطر وجود سیستم سرمایه داری وابسته در این کشورها گرفتن وام قبل از همه تشویق می‌شود چرا که این وام‌ها معمولا باید برای خرید کالا از کشورهای وام‌دهنده استفاده شود . بهر صورت این وام‌ها سسود هنگفتی را برای بانک‌های کشورهای مرکزبهمراه دارد و وابستگی کشورهای توسعه نیافته آن‌ها را مجبور می‌سازد تا با گرفتن این وام‌ها مشکل موازنه پرداخت‌های (Balance of payments) خود را حل کنند .

در دهه ۷۰ رشد حجم واردات کشورهای توسعه نیافته بخصوص کشورهای امریکا لاتین مصادف شد با بالا رفتن قیمت این واردات بخاطر رشد تورم مالی در مرکز و نتیجه آن ، رشد کسری مبادله (Trade Deficit) بود . و ایسین کسری بطور دائم از طریق گرفتن وام از بانک‌های مرکز پرداخت می‌شد . تا

زمانی که رشد اقتصادی در این کشورها نسبتاً بالا بود مشکلی در پرداخت اقساط وام بچشم نمی خورد و بانک های متروپل خوشحال از این امر هر روزه جیب خود را از استثمار کارگران این کشورها پرتر می کردند. ولی این ضیافت با رکود اقتصادی ۸۰ پایان رسید. در نیمه دوم دهه ۷۰، کشورهای که بخش عمده وام ها را دریافت می کردند سالانه بطور متوسط از رشد اقتصادی ۸ تا ۹ درصد برخوردار بودند. این رشد در سال ۱۹۸۲ به یک درصد تنزل یافت. در همین مدت قیمت کالاهای صادراتی این کشورها بطور متوسط حدود ۱۱ درصد کاهش یافت. و با اینهمه، این کشورها هنوز مجبورند به مقدار سابق کالا وارد کنند چرا که تولید عمده آن ها وابسته به وارد کردن تکنولوژی، متخصص و مواد اولیه و غیره از مرکز است. لذا نه تنها مشکل کسری مبادله از بین نرفته است بلکه مشکل پرداخت اقساط وام ها نیز به آن اضافه شده است.

جدول شماره ۴

بدهی خارجی کشورهای توسعه نیافته تا آخر سال ۱۹۸۲ و اقساط سالانه وام ها نسبت به کل صادرات (به میلیارد دلار)

در سال ۱۹۸۳ نسبت اقساط به صادرات آن کشور

اسامی کشورها	بدهی	در سال ۱۹۸۳
آرژانتین	۳۸	%۱۵۴
برزیل	۸۵/۵	%۱۱۷
شیلی	۱۷/۲	%۱۰۴
مکزیک	۸۰/۱	%۱۲۶
فیلیپین	۱۶/۶	%۷۹
اسرائیل	۲۶/۷	%۱۲۶
کره جنوبی	۳۶/۰	%۴۹
ونزوئلا	۲۹/۵	%۱۰۱
مراکش	۱۰/۳	%۶۵

جدول فوق لیست برخی از کشورهای را در بر می‌گیرد که عمده بدهی را به بانک‌های جهانی و بانک‌های امریکائی دارند. بدهی کل کشورهای پیرامون برابر است با ۳۴۷/۵ دلار به مجموعه بانک‌های جهانی ۱۲۵/۵ میلیارد دلار به آن متعلق به بانک‌های امریکائیست. برابر این کشورها اقساط وام‌ها در سال ۱۹۷۵، ۳۷ درصد از کل صادراتشان را تشکیل می‌داد در صورتی که در سال‌های ۷۹ و ۸۲ این ارقام به ترتیب به ۵۰ و ۷۵ درصد رسیدند. در این میان خطر عمده متوجه کشورهای امریکائی لاتین است چرا که این کشورها درصد اقساط وام‌هایشان نسبت به صادراتشان از ۷۶ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۱۲۵ درصد در سال ۱۹۸۲ افزایش یافته است. به همین ترتیب کسری مبادله آن‌ها در این سال‌ها از ۲۱ درصد به ۳۳ درصد کل صادراتشان بالغ گردیده است.

لازم است به این وام‌ها، وام‌های کشورهای بلوک شرق را نیز اضافه کنیم: لهستان ۲۵ میلیارد دلار، رومانی ۱۰ میلیارد، مجارستان ۹ میلیارد و شوروی ۱۸ میلیارد دلار (آمار برای سال ۱۹۸۲، منبع: همان منبع جدول شماره ۴) (۶).

بانک‌ها و کشورهای بدهکار به دو طریق می‌توانند با این مشکل برخورد کنند:

- ۱- کشور مقروض می‌تواند اعلام ورشکستگی کرده یا این که با پرداخت کامل وام و یا بخشی از آن مخالفت کند.
- ۲- بانک‌ها و کشورهای وام‌دهنده موافقت کنند تا پرداخت وام به تاخیر افتد به عبارت دیگر موعدهای جدیدی برای بازپرداخت وام‌ها تعیین کنند (Rescheduled).

تا به امروز راه حل دوم در پیش گرفته شده است چرا که راه حل اول می‌تواند عواقب بسیار وخیم اقتصادی و سیاسی بدنبال داشته باشد. بسیاری از مفسران اقتصادی این تاخیر پرداخت را یکی از دستاوردهای عمده در سال ۱۹۸۳ ارزیابی می‌کنند. البته این دستاوردیست برای سرمایه‌داران چرا که راه اول برایشان کابوس مخوفی را بدنبال دارد. در این میان چند تضاد جلب توجه می‌کند: سرمایه‌دارانی که در

راس بانک‌ها قرار دارند خیلی دلشان می‌خواهد که با نرخ بالای بهره
 امروزی وام‌های هر چه بیشتری در اختیار این کشورها قرار دهند، ولی
 از عواقب این عمل می‌ترسند. در عین حال بخاطر رکود اقتصادی در مرکز،
 کم شدن صادرات به کشورهای پیرامون، بیکاری و رکود در مرکز را شدید می‌کند.
 لذا وام دادن هم به ضرر کشورهای مرکز است و هم به نفعشان. با این
 وجود اگر رکود اقتصادی بهبود نیابد و تقاضا برای صادرات در کشورهای
 جهان سوم رشد نکند، این کشورها کسری مبادله خود را همچنان حفظ
 خواهند کرد. و هر روز پرداخت اقساط وام‌ها برایشان مشکل‌تر خواهد شد.
 صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سال اخیر پرداخت برخی از وام‌ها را
 را به یک سلسله تغییرات در برنامه‌های اقتصادی کشورهای وام‌گیرنده
 موکول کرده است. سرلوحه این تغییرات پائین آوردن تورم، پائین آوردن
 دستمزدها و محدود کردن واردات و بالا بردن پیرانداز می‌باشد. این
 برنامه‌ها که به "برنامه‌های صرفه‌جویی" (Austerity Plans) معروف
 هستند تمام فشار را بر دوش طبقات زحمتکش می‌گذارد و درجه استثمار را باز
 هم بیشتر افزایش می‌دهد. ولی با فقر و بدبختی که در حال حاضر در این
 کشورها حاکم است، فشار بیشتر بر زحمتکشان می‌تواند عواقب سیاسی
 ناخوشایندی داشته باشد. تا حدی تاثیرات این امر، در یکسال اخیر،
 در شیلی، برزیل، آرژانتین و فیلیپین، دیده‌ایم. در نتیجه کشورهای
 مقروض با رضایت به این برنامه‌ها تن در نمی‌دهند. فراموش نشود که
 راه حل اول (که در بالا به آن اشاره کردیم) اگر چه بنفع کشورهای مقروض
 است ولی می‌تواند به کودکان در این کشورها و یا در حالت مستقیم نظامی از طرف
 آمریکا و اروپا بیانجامد. از این نظر است که طرفین کوشش می‌کنند تا از وقوع
 این حوادث جلوگیری کنند و بنوعی با هم کنار بیایند.

لازم به توضیح بیشتر نیست که تضادهای موجود در این زمینه متعادل
 است و راه حل‌های کوتاه مدت مسکنی بیش نیستند. همه چشم به بهبود
 و شکوفایی دوخته‌اند ولی وقوع آن در حال حاضر بعید بنظر می‌رسد.

پایان سخن

"من فشارها و ریسک‌هایی که در مقابل سیستم مالی بین‌المللی

قرار دارد را دست کم نمی‌گیرم. این ریسک‌ها در وحله اول اقتصاد و مالی اند اما بالقوه می‌توانند وسیع‌تر باشند، بطوری که بر کل روابط سیاسی و بر همبستگی دنیای غرب تاثیر بگذارند.”

(Paul Volcker, Chairman, U.S. Federal Reserve System).

هدف از این مقاله کوتاه هم تکیه بر همین مطلب است: مشکلات سیستم مالی را نباید دست کم گرفت. در عین حال، ما نمی‌خواهیم این تصور را ایجاد کنیم که یک سقوط اقتصادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. یک چنین تقدیر گزائی با شیوه تحلیل ما بیگانه است. با اینهمه، می‌خواهیم بروی این نکته تکیه کنیم که تضادها جدیست و راه حل‌ها دیر یا زود باید ساختاری باشند و نه به شکل تعمیر خرابی‌های قدیمی. سرمایه بین‌المللی هنوز منابع بسیار وسیعی را در اختیار دارد و سیستم کنترل پیچیده‌ای را ترتیب داده است. لذا این مشکلات نمی‌توانند بدون یک انقلاب اجتماعی حل شوند. بر عکس کسانی که سقوط اقتصادی ۱۹۲۹ را، تقدیر گزایانه، پایان عمر سرمایه‌داری می‌دیدند، ما این بحران فعلی را حتی اگر به سقوط اقتصادی نیز بیانجامد لزوماً بعنوان پایان عمر سرمایه‌داری در سطح جهان معرفی نمی‌کنیم. راه حل‌هایی در چهار چوب سیستم برای گریز از این مشکلات هنوز موجود است، با اینهمه، این مشکلات می‌توانند نابسامانی سیاسی برای سرمایه جهانی به همراه داشته است. و لذا موقعیتی است برای نیروهای آگاه تا کمال استفاده را از این شرایط بکنند. مشروط بر این که با آموزش از گذشته به تکرار اشتباهات نپردازند و نخواهند قالب‌های از پیش ساخته را بر شرایط مشخص تحمیل کنند.

توضیحات

۱- و مهم‌تر از این، بدهی غالب بانک‌های بزرگ آمریکائی، خیلی بیشتر از دارائی سهامداران آنهاست. ژیل کوتور در مقاله‌ای تحت عنوان “مسئولیت بانک‌های آمریکائی در بدهی‌های بیش از پیش سنگین کشورهای جهان سوم” (لوموند دیپلماتیک، فوریه ۸۵) در این زمینه چنین می‌نویسد:

”بانک‌ها معمولاً عادت ندارند از محتوای پرونده‌ها و وام‌های خود پرده

بردارند . با اینحال ، در سال ۱۹۸۳ ، انستیتوی اقتصادی بین المللی واشنگتن ، مطالعاتی در مورد سیزده بانک از بزرگترین بانک های امریکائی بعمل آورد (در امریکا حدود چهارده هزار و پانصد بانک وجود دارد) ، تعهدات آن ها از نظر وام های تجاری و صنعتی در پنج کشور امریکای لاتین (آرژانتین ، برزیل ، مکزیک ، ونزوئلا و تیلی) و اهمیت اعتبارات ارائه شده نسبت رقم سرمایه شان را مورد بررسی قرار داد . حیلی کلی می توان گفت : بسیاری مانند سیتی کورپ (Citicorp) وامی که فقط به برزیل داده بالغ بر ۷۳/۵ درصد دارائی سهامداران آنست ، همین بانک وامی که به پنج کشور فوق الذکر پرداخته ، معادل ۱۷۴ درصد دارائی سهامداران آن می باشد . این نسبت [میزان وام به نسبت دارائی سهامداران] در مورد بانک های بزرگ دیگر نیز مضطرب کننده است :

بانک آف امریکا (Bank of America) ، ۱۵۸ درصد ؛ چیس مانهتان (Chase Manhattan) ، ۱۵۴ درصد ؛ مورگان گارانتی (Morgan Guaranty) ، ۱۴۰ درصد ؛ مانوفاکچوررز هانوور (Manufacturers Hanover) ، ۲۶۲ درصد ؛ کیمیکال (Chemical) ، ۱۷۰ درصد ؛ کنتینتال ایلینویز (Continental Illinois) ، ۱۰۷ درصد ؛ شیکاگو (Chicago) ، ۱۳۴ درصد ؛ سکورتی پاسیفیک (Security Pacific) ، ۸۳ درصد ؛ ولز فارگو (Wells Fargo) ، ۱۲۶ درصد ؛ کروکر ناسیونال (Crocker National) ، ۱۹۶ درصد و فرست ایتر استیت (Frist Interstate) ، ۱۳۶ درصد .

۲- کاری که برای نمونه دولت امریکا چند ماه پیش درباره بانک کونتینتال ایلینویز (Continental Illinois) بعمل آورد و از اعلام ورشکستگی آن که می توانست عواقب وخیمی در سیستم بانکی امریکا داشته باشد ، جلوگیری کرد . البته دولت سرمایه داری امریکا برای بازگرداندن اعتماد به سیستم بانکی سرمایه داری در مورد يك یا چند بانک می تواند دخالت کند ولی وقتی که مانند سال های ۱۹۲۹-۳۰ ، صد ها بانک بطور زنجیره ای اعلام ورشکستگی کنند هیچ قدرتی قادر به مهار آن نیست بویژه این که توجه کنیم که دولت امریکا ، خود یکی از بزرگترین بدهکاران به سیستم بانکی امریکاست . و در چنین حالتی ، پیدا است که کوری عصا کش کور دگر

نواند شد - بطوری که در تابلوی شماره ۱ صمیمه در پایان مقاله ملاحظه می شود بدهی دولت آمریکا به بانک های امریکائی قریب ۲ و برابر کل بدهی های کشورهای توسعه نیافته و کشورهای بلوک شرق (از جمله شوروی) است .

۳- درباره سیر صعودی بدهی های شرکت های خصوصی ، دولت و حاکمات و های امریکائی به بانک ها ، مراجعه کنید به تابلوی صمیمه شماره ۱ .

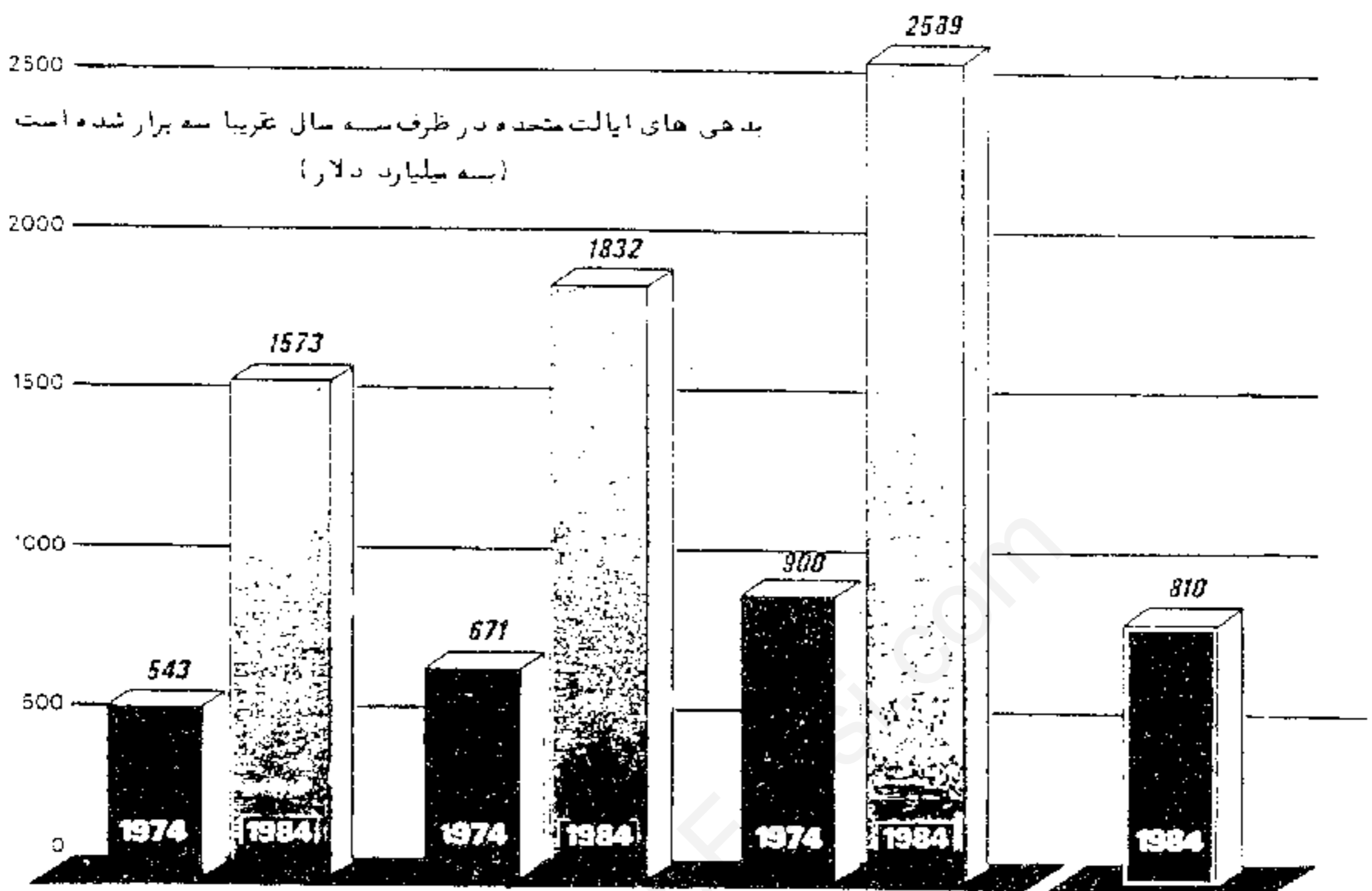
۴- درباره رشد شدید اعتبارات شخصی و دولتی یا بدهی های دولت آمریکا و حاکمات و های امریکائی به بانک ها ، مراجعه کنید به تابلوی صمیمه شماره ۱ .

۵- نمونه دیگر : وام های خارجی مکزیک که ۹۰ میلیارد دلار است ، بهره آن در سال ۱۹۸۴ به ۱۷ میلیارد دلار می رسد در حالی که ارزش کل صادرات این کشور عمدتاً نفت (در همین سال به ۲۲ میلیارد هم نخواهد رسید) .

انجلوس انجلو پولوس ، رئیس سابق بانک ملی یونان

لوموند ۸ فوریه ۱۹۸۴

۶- گرچه این آمار و جدول شماره ۴ مربوط به سال ۸۲ است ولی بدهی کشورهای توسعه نیافته و نیز بلوک شرق و شوروی ، به مراتب بیش از مجموع ارتقا م فوق ، و در حال حاضر ، حداقل ، در حدود ۸۱۰ میلیارد دلار است (بعضی از منابع این رقم را به ۹۰۰ میلیارد دلار بالغ می دانند) . در این زمینه مراجعه کنید به تابلوهای صمیمه (شماره های ۱ و ۲) .



بدهی کشورهای توسعه نیافته و بلوک شرق (به استثنای چین) بدهی خانوادگی آمریکایی بدهی شرکت‌ها و موسسات آمریکایی (دولت فدرال، ایالات شهرداری‌ها و غیره) بدهی دولت آمریکا

منابع: Federal Reserve Board, Department of Commerce et US News and World Report, 21 mai 1984.

درباره تابلوی فوق چند توضیح ضروری است: درست است که بدهی‌های کشورهای توسعه نیافته و نیز کشورهای بلوک شرق به بانک‌های غرب به رقم شگفت‌آور ۸۱۰ میلیارد دلار رسیده است ولی بطوری که تابلوی فوق بخوبی نشان می‌دهد بدهی آمریکا به سیستم بانکی آمریکا با رقم ۵۹۹۴ میلیارد دلار بیش از هفت برابر رقم کل (۸۱۰ میلیارد دلار) آن بدهی‌هاست: بدهی دولت آمریکا، قریباً و برابر، بدهی خانوادگی‌های آمریکایی بیش از دو برابر و بدهی موسسات آمریکایی بیست و یک برابر آن است. کلود ژولین در مقاله "امپراطوری دلار - شکنندگی یک پول با قدرت" (لوموند دیپلماتیک، فوریه ۸۵) بدستی اشاره می‌کند اگر صندوق بین‌المللی پول، چهارچشمی مواظب بدهی‌های کشورهای توسعه نیافته به بانک‌های غربی و بازپرداخت اصل و بهره آن وام‌هاست ولی هیچ

ارگانیسم بین المللی وجود ندارد که بدهی های امریکا را کنترل کند . کلود ژولین اضافه می کند :

"وزرای دارائی و روسای بانک های مرکزی پنج کشور شروتمنند جهان (ایالات متحده ، انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه و ژاپن) در ۱۷ ژانویه [۸۵] ، به هنگام گرد همائی خود در واشنگتن در مورد میزان بدهی های امریکا اظهار نگرانی کردند و لسی امریکائی ها اجازه مجاب کردن خود را به آن ها ندادند ."

(رجوع کنید به "Europeans Ministers Fear Strang Dollar Will Lead to Trade curls", 18 Janvier 1985,

و نیز به مقاله "دلار همچنان ایالات متحده را در مقابل دیگر کشورهای بزرگ غربی قرار می دهد" در Tribune de l'economie ، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۵) .

در باره بدهی های کشورهای توسعه نیافته به بانک های جهان سرمایه داری سرو صدا و هائپوی بسیاری برافند ولی مثلاً در باره بدهی موسسات و شرکت های امریکائی به بانک های امریکا (که بیش از سه برابر آن بدهی هاست) کمتر صدائی شنیده می شود و این در حالتی است که وام هائی بانک های تجاری امریکا به پنج کشور امریکای لاتین پرداخت کرده اند بیش از سپرده های این بانک هاست (مراجعه کنید به همان مقاله لوموند دیپلماتیک) .

حتی بانکدار بسیار محتاطی نظیر ویلارد باچر (Willard Butcher) که در سال ۱۹۸۱ بجای داوید راکفلر در راس بانک چیس مانهاتان (Chase Manhattan) قرار گرفت ، در مورد سرنوشت سیستم بانکی امریکائی اظهار نگرانی می کند و می افزاید : "بویژه این که برخی از صنایع ما با مشکلات بسیار جدی مواجه اند" (مصاحبه ، آقای ویلارد باچس ، با مجله US News and World Report ، ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۴ ، با عنوان "We've Got to Attack High Interest Rates") . نقل از همان لوموند دیپلماتیک () .

موتیمر ، ب . زاكرمن (Mortimer.B.Zuckerman) ، ناشر Atlantic Monthly و مدیر US News and World Report ، با حزم و احتیاط کمتری سخن می گوید :

"هر بانک بزرگ [امریکائی] بروی يك بمب ساعتی نشسته است :

وام هائی با ریسک بالا به مؤسسات امریکائی بویژه به مؤسسات
کشاورزی و صنایع نفتی داده شده است .
و زنگ خطر را بدین گونه صدا در می آورد :

"هیچ چیزی نمی تواند سریع تر از این به حرکت در آید که ریسک
سرمایه گذار حیلۀ گرد چار وحشت شود . مسابقهء دو سرعت بطرف
بانک ها نامرئی خواهد بود : به صفوف انتظار مشتریان در مقابل
بانک ها برای بیرون کشیدن سپرده هایشان نیازی نیست : فقط
ارسال پیام هائی از طریق تلکس برای انتقال موجودی
کافیست"

(مراجعه کنید به :

"There Are Land Mines Under America's Big Banks",

انتراشنال هرالد تریبون ، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۵ ، بنقل از همان مقاله لوموند
دیپلماتیک) .



۱۹۹۴ میلیارد دلار

۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون جمعیت

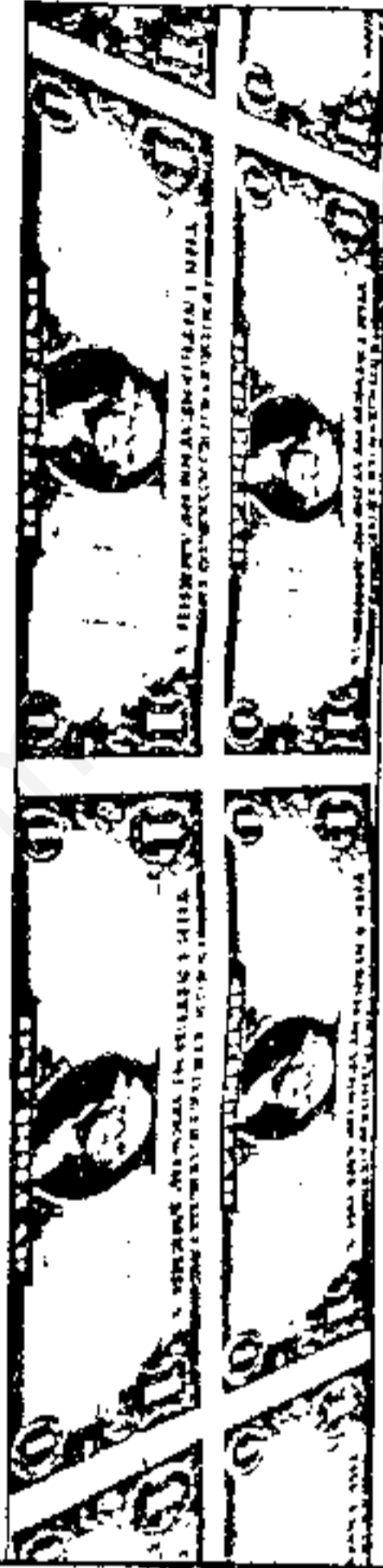


جمعیت ایالات متحده از کشورهای توسعه نیافته و بلوک شرق (به استثنای چین) دوازده بار کمتر و بدهی های آن هفت بار بیشتر از بدهی های آنهاست *

۸۱۰ میلیارد دلار



۲۶۰ میلیون جمعیت



جمعیت

وام خارجی

کشورهای توسعه نیافته و بلوک شرق *

جمعیت

وام داخلی

ایالات متحده

* به استثنای چین

منابع : بانک جهانی به نقل از : لو موند نیپلماتیک ، فوریه ۱۹۸۵



ملاحظاتى در بزم انترناسيونال سوم و مسئله شرق

۲ - در فاصله بين دو كنگره اول و دوم كميترون

خلاصه اى از مهمترين مباحث بخش پيشين

پيروى انقلاب اكتوبر در شوروى به تغيير موازنه قدرت در صحنه بين المللى انجاميد . روسيه انقلابى پاىگاه بسيارى از انقلابيون گرديد و موجى از مبارزات ضد سرمايه دازى و ضد امپرياليستى در جهان در گرفت . موانع تاريخى كه بر سر راه ايجاد يك انترناسيونال جديد ، فرا راه مبارزات جهانى بود به تدريج از ميسان برداشته شد . با شكل گيرى احزاب و جريانات مختلف ، اولين كنگره انترناسيونال سوم (كميترون) در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسكو برگزار گرديد . رهبرى اين تشكيلات جديد بين المللى در دست حزب بلشويك بود . سرنوشت انقلاب جهانى و انقلاب روسيه به يكديگر گره خورده بود . از اولين اقدامات مهم بين المللى دولت سوسياليستى ، الغاء قرارداد هاى روسيه تزارى با ملل شرق بود . اما سابقه روابط تاريخى مبارزات ملت هاى شرق با جنبش هاى سوسيالىستى

د موكراتيک د زروسيده به سال هاي قبل از انقلاب اكثير و به دوران مبارزات اولين سالهاي ۱۹۰۰ باز مي گيرد . ارتباطي كه بر زميند طبيعي علائق مشترك سياسي و فرهنگي و مسلكي مللي كه هم د زروسيده تزارى و هم د ر كشورهاي همجوار ، بويژه د ر بخش هاي آسيائى آن مي زيستند ، استوار بود .

"حزب سوسيال د موكرات مسلمان همت" ، يكي از قديمي ترين و موثرترين محافظان سوسيال د موكراسي د ر شرق بود . "همت" با توجه به موقعيت ويژه خود د ر شرق نمي توانست خصالت هاي منفى خود را اخصلت هاي ناسيوناليستي و مذهبي ا بسد جنبش هاي ديگر جوامع شرق ، منتقل نكند . اين انحرافات ، بعد ها تاثيرات منفى حويش را بر روي جنبش هاي سياسي و اجتماعي اين مناطق مي گذارد .

بعد از انقلاب اكثير ، د ر ميان مهاجرين (حكي و اقتصادي) و اسراء نظامي و مردم مناطق جنوبي و شرقي روسيه ، جنبشي نسبتا وسيع يا مي گيرد . ارتباط بسويك ها با مبارزان كشورهاي همجوار روسيه و با گروه هاي مهاجر از طريق كمسك و فعاليت هاي مشترك حربي و كميساريائي امور ملية ها انجام مي پذيرفت . د ر اين ايام (نوامبر ۱۹۱۸) د فترى بنام "د فتر مركزي سازمان هاي كمونيست مسلمان" به رهبري استالين بوجود مي آيد .

عقب ماندگي تاريخي جوامع شرقي ، عدم وجود ستيا تجربه عني د ر بر خور د به مسائل مبارزاتي اينگونه جوامع ، و ابهام هاي شوريك ناشي از آن با توجه به وجود نوعي ارتباط با مبارزين شرق از طريق "كميساريائي امور ملية ها" به رهبري استالين از جمله عواملی بود كه د مسائل شوريك و عمنی د ر ارتباط با شرق ، د ر اين دوران تا كنگره دوم انترناسيونال ، عمدتا از طريق "كميساريائي امور ملية ها" عنوان مي شد بياني انحرافي مي بخشيد .

- د آستاند كنگره اول انترناسيونال و برگراري جلسات مفدماتي هشتمين كنگره حزب بسويك ، "د فتر مركزي سازمان هاي كمونيست مسلمان" به "د فتر مركزي سازمان هاي كمونيست خلق هاي خاور" تغيير نام مي دهد . د ر كنگره اول كمينترن حمايت گان "د فتر مركزي سازمان هاي كمونيست خلق هاي خاور" - برخي بسا راي اصلي و برحي با راي مشورتي - شركت مي كنند . د ر اين كنگره ، ارزيااسي نسبتا خوشبينانه اي از اوضاع جهاني ارائه مي گورد . و به نظر شرق د ر انقلاب بطور يك جانبد نگر بسته مي تور . فاصله بين كنگره اول و دوم ، شاهد حوادث مهم و شكلي گيري نظرات كامل تري د ر باره شرق است .

آنچه د ر بي خواهد آمد ، ملاحظاتي د ر باره اين - ورد است .

احمد پورمند - فرهاد سرداري

برگزاری دومین کنگره "سازمان های کمونیست خلق های خاور"

در فاصله بین کنگره اول و دوم کمینترن، مسئله شرق اهمیت بیشتری یافت. شکست های مرحله ای برخی از جنبش های کارگری در غرب و پاگیری جنبش های توده ای در شرق، شرایط جدائی احزاب و سازمان های شرق از "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های خاور" و ایجاد احزاب کمونیست در شرق را فراهم آورد. این جدائی از "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های خاور" نشانگر آن بود که مسائل انقلاب در شرق می رفت تا اهمیت بیشتری یابد.

در چنین شرایطی بود که کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور" در نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو برگزار گردید. این کنگره در قیاس با کنگره اول ("سازمان های مسلمانان کمونیست")، دارای اهمیت بیشتری بوده است. "مصوبات" این کنگره و شرکت لنین در آن، نشان از این اهمیت دارد. گردانندگان اصلی این کنگره استالین و سلطان گالیف بودند (۱). در باره تعداد شرکت کنندگان در این کنگره آمارهای متفاوتی وجود دارد. تعداد آن ها بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر تخمین زده می شود. نکته قابل توجه در باب کنگره مزبور این است که نمایندگان همگی بعنوان نمایندگان بخش هایی از حزب کمونیست روسیه در آن شرکت کرده اند (۲). در حالی که بخش مهمی از مصوبات این کنگره در باره کشورهای شرق بوده است.

و نیز باید متذکر شد که با وجود تغییر نام "سازمان های مسلمانان کمونیست" به "سازمان های کمونیست خلق های خاور" قبل از کنگره اول کمینترن (مارس ۱۹۱۹) و مصوبات کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه مبنی بر "تبلیغات ضد مذهبی" (۳)، استالین در سخنرانی خود در این کنگره از اصطلاح "سازمان های مسلمان کمونیست" استفاده کرده است. لنین نیز در گزارش خود به کنگره (یکبار به هنگام خطاب به نمایندگان شرق) این اصطلاح را بکار برده است (۴).

استالین به نیابت از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه سخنران آغازین کنگره بود (۴). لنین در جلسه اول کنگره شرکت و سخنان نسبتاً مهمی

ایراد می‌کند (۵) . این سخنرانی را می‌توان مهمترین و کامل ترین نظر لنین پیرامون مسئله ملی و مستعمراتی تا قبل از ارائه تزه‌های پیشنهادی اش به کنگره دوم کمینترن دانست . قبل از بررسی نظرات لنین ، بهتر است نگاهی به جنبه‌هایی از نظرات کمونیست‌های شرق روسیه بیاندازیم . متأسفانه به علت عدم دسترسی به صورت جلسه، این کنگره ، داوری در باره تمامی نقطه نظرات بیان شده میسر نیست . از این رو ارزیابی ما صرفاً می‌تواند بر اساس بخشی از مقاله سلطان گالیف (از رهبران " کمونیست‌های مسلمان تاتار ") یکی از گردانندگان اصلی این کنگره بنام " انقلاب اجتماعی در شرق " (۶) - که یک ماه قبل از کنگره در ارگان " کمیساریای امور ملیت‌ها " به چاپ رسیده بود - و بخشی از مصوبات کنگره (ماده ۹) بیان گردد .

نکات اساسی مواضع سلطان گالیف چنین است :

— " سمت‌گیری انحصاری انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی به جانب غرب، یک اشتباه بود " .

— " بورژوازی بین‌المللی و جهانی است ، و برای نابودی اش، اراده و نیروی انقلابی مجموعه پرولتاریای بین‌المللی از جمله پرولتاریای شرق لازم است " .

— " با قرار دادن پرولتاریای اروپای غربی به تنهایی در برابر امپریالیسم جهانی ، آزادی کامل عمل و مانور در شرق را در اختیارش [امپریالیسم] قرار می‌دهیم " .

— " حتی اگر [طبقه] کارگر اروپای غربی ، موفق به مغلوب کردن بورژوازی خود می‌شد ما بطور اجتناب‌ناپذیری در شرق با آن مواجه می‌شدیم " .

— " شرق عمده ترین مواد اولیه صنعت غرب را فراهم می‌کند و به همین خاطر، برای ما نیز ماده‌ای است غنی و بسیار " سریع‌الاشغال " (۷) .

سلطان گالیف اهمیتی بیش از اندازه برای انقلاب در شرق قائل است . وی نه تنها تا بدانجا پیش می‌رود که در اواخر دهه اول قرن بیستم برای این انقلاب خصلتی سوسیالیستی قائل می‌شود ، بلکه ، علاوه بر آن ، تأکیدات افراطی او بدان حد می‌باشد که مبارزات پرولتاریای اروپا را ثانوی می‌داند . این نقل قول از او در مقاله فوق‌الذکر توجه کنید :

" . . . آنچه در نمودهای مجرد خود می‌توانست مهم جلوه‌گر

شود (جنبش اسپارتاکیستی در آلمان ، انقلاب مجارستان و غیره)
در محتوی کلی فقط ثانوی بود

این که کنگره اول کمینترن نتوانست اهمیت واقعی " انقلاب در شرق " را
در یابد و با تأکیدات یک جانبه بر غرب ، نتوانست موقعیت واقعی شرق
(مستعمره و نیمه مستعمره) - با تمام عقب ماندگی های تاریخی آن -
را در مبارزه جهانی تعیین کند ، نباید موجب آن می شد که کمونیست های
جوامع شرق و در اینجا سلطان گالیف به مواضعی چنین افراطی دست یابند .
واقعیت این بود که جوامع شرق در آن مقطع تاریخی می توانستند نقشی بسیار
مهم در سرنوشت مبارزه جهانی ایفاء کنند ، ولی این نقش مهم ، بدان اندازه
نبود که سلطان گالیف ترسیم می کرده است .

لنین در سخنرانی خود در کنگره - از آنجا که قاعدتا از قبل و از طریق
انتشار مقاله سلطان گالیف از نظرات کمونیست های شرق روسیه (تاتار) با خبر
بود - هنگام اشاره به نقش انقلاب در مستعمرات ، گامی از کنگره اول کمینترن به
پیش می نهد و به طرح مسئله اهمیت انقلاب شرق از نقطه نظر جهانی می پردازد ،
و از جمله می گوید :

" ۱۰۰۰ انقلاب سوسیالیستی - نه صرفاً ، نه عمدتاً - ، مبارزه پرولتاریای
انقلابی در کشور خود علیه بورژوازی خود نخواهد بود ؛ نه ، این
[انقلاب سوسیالیستی] مبارزه تمامی مستعمرات و تمامی کشورهای تحت
ستم امپریالیسم ، تمامی کشورهای وابسته ، علیه امپریالیسم جهانی
خواهد بود . با حرکت از خصلت بندی کردن ، نحوه برخورد به
انقلاب جهانی سوسیالیستی در برنامه حزبی در ماه مارس [کنگره هشتم]
بیان داشته ایم که جنگ داخلی زحمتکشان علیه امپریالیست ها
و استعمار کنندگان در کشورهای پیشرفته ، با جنگ های ملی علیه
امپریالیسم بین المللی آغاز به ترکیب شدن کرده است (۸) . این
[تزا] بوسیله حرکت پیش رونده انقلاب تأیید شده و بیش از پیش مورد
تأیید قرار خواهد گرفت . در شرق نیز این چنین خواهد بود " (تأکید
- و کرشده ها نیز مثل همه جا - از ماست) (۹) .

بدین ترتیب ، لنین پیروزی انقلاب جهانی را در ترکیبی از مبارزات

زحمتکشان شرق و غرب می‌داند . با این همه ، او بر خلاف سلطان گالیف ، تاکید بیشتر را بر روی جنبش کارگری اروپای غربی می‌گذارد و پیروزی قطعی انقلاب جهانی را منوط به انقلاب در کشورهای پیشرفته می‌داند :

”بخودی خود واضح است که پیروزی نهائی صرفاً بوسیله پرولتاریای تمام کشورهای پیشرفته بدست می‌آید ، و ما ، روس ها ، کاری را آغاز کرده ایم که پرولتاریای انگلیسی ، فرانسوی یا آلمانی آنرا به اتمام خواهند رساند ، اما می‌بینیم که آنان نخواهند توانست بدون کمک توده های زحمتکش تمام خلق های مستعمره تحت ستم - و قبل از همه ، خلق های شرق - پیروز شوند . ما باید در نظر داشته باشیم کسسه گذار به کمونیسم به تنهایی نمی‌تواند توسط پیشاهنگ سرانجام یابد ” (۱۰) .

لنین با اشاره به لزوم ” کاربرد شوری و پراتیک کمونیستی ” در شرایط ویژه شرق می‌گوید :

” . . . اکثریت این خلق ها [ی شرق] ، نمایندگان نمونه توده های زحمتکش می‌باشند ، نه کارگرانی که مکتب کارخانه های سرمایه داری را پشت سر گذاشته اند ، بلکه نمایندگان نمونه توده دهقانان زحمتکش و تحت استثمار و قربانی سرکوب قرون وسطائی . . . ”

و در همان سخنرانی :

” در این ارتباط است که شما با وظایفی مواجه هستید که قبلاً کمونیست های جهان با آن مواجه نبودند : شما باید با تکیه بر شوری و پراتیک عمومی کمونیستی ، با انطباق خود با شرایط مشخص که [همانند آن] در اروپا وجود ندارند باید قادر به کاربرد آن شوری و پراتیک در شرایطی باشید که قسمت عمده جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دهند و مقصود مبارزه علیه بقایای قرون وسطائی و نه علیه سرمایه داری (Capitalism) * است . . . ”

و باز با آن که در پایان سخنرانی اش می‌گوید :

” شما باید بر روی ناسیونالیسم بورژوازی که - تاریخاً قابل توجیه

* در ترجمه فرانسوی سخنرانی بجای Capitalism ، سرمایه (Capital) آمده است .

است - بیدار می‌شود و نمی‌تواند بیدار نشود، تکیه کنید
ولی بلافاصله اضافه می‌کند :

"بموازات آن ، باید بمیان توده های استثمار شده و زحمتکش هر کشور راه بیابید و به آن ها در زبانی قابل فهم بگوئید که تنها امید رهائی شان در پیروزی انقلاب جهانی نهفته است ؛ پرولتاریای بین المللی تنها متحد صد ها میلیون مردم زحمتکش و در حال استثمار شرق می باشد "

لنین حتی در بخش های پایانی همین سخنرانی اشاره می‌کند که :
" این ها مسائلی هستند که راه حل شان را جز در مبارزه ای مشترک که روسیه آغاز کرده ، در هیچ کتاب کمونیستی ، نخواهید یافت . شما باید این مسائل را طرح کنید و آن ها را از طریق تجربه مستقیم خود حل کنید "

تزه های ارائه شده از جانب لنین را نباید نظرات نهائی وی پیرامون مسائل انقلاب در کشورهای شرقی تلقی کرد . این تزه ها چنان که بعدا خواهیم دید از بعضی جهات تکمیل می‌گردند ؛ مثلا در مورد لزوم " مبارزه علیه بقایسای قرون وسطائی و نه علیه سرمایه داری " در جوامع شرق که در خطوط بسیار بدان اشاره رفت ، و شاید بتوان لزوم پشتیبانی از مبارزات بورژوازی را از آن استنتاج کرد . لنین در کنگره دوم کمینترن و در " گزارشی به کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی " در باره موضع در قبسال بورژوازی جوامع شرق توضیح می‌دهد که :

" . . . ما کمونیست ها فقط زمانی باید از جنبش های بورژوا - آزاد بیخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبش ها حقیقتا انقلابی باشند و نمایندگان آن ها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده های استثمار شونده نگیرند . اگر این شرایط وجود نداشته باشد ، کمونیست های این کشورها باید با بورژوازی رفرمیست ، که رهبران انترناسیونال دوم نیز از آن جمله اند ، مبارزه کنند " (۱۱) .
ما در ادامه مقاله به چگونگی شکل گیری تزه های لنین در باره " مسائل

ملی و مستعمراتی " بین کنگره، دوم " سازمان های کمونیست خلق های خاور" و کنگره دوم کمینترن و مفاد آن و همچنین " تزه های پیشنهادی " وی به کنگره دوم کمینترن و تغییراتی که در آن به هنگام مباحث مربوط به کنگره پیش آمد، به تفصیل خواهیم پرداخت و نقطه نظرات لنین را در تقابل یا توافق با نظرات سلطانه و کمونیست هندی روی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نگاهی به مصوبات کنگره - نحوه تشکیل احزاب کمونیستی شرق

مصوبات این کنگره، بیش از کنگره اول انترناسیونال سوم به مسئله شرق در ارتباط با انقلاب جهانی اهمیت می دهد، و حتی برای انترناسیونال رهنمود صادر می کند. یکی از موازین پیشنهادی که توسط هیئت نمایندگی ترکستان ارائه گردید و بصورت ماده نهم مصوبات این کنگره تصویب شد، صراحتاً می گویند:

" ۹- برای هماهنگ کردن اقدامات مبارزاتی ملیت های تحت ستم شرق با اقدامات مبارزاتی پرولتاریای انقلابی غرب، انترناسیونال سوم باید اعلام کند که جنبش آزاد بیخش ملی در شرق و انقلاب اجتماعی [در غرب] هدفی یکسان و عمومی را دنبال می کنند و آن نابود کردن بندهای سرمایه داری - امپریالیست ها می باشد. انترناسیونال سوم همچنین باید اعلام کند که هند، مصر، ترکیه و دولت های دیگری که زیر یوغ امپریالیسم هستند از این به بعد [از طرف بین الملل] بعنوان دولت های حاکم و مستقل شناخته می شوند. این اعلامیه روحیه انقلابی [این خلق های تحت ستم] را رشد و به آن ها نشان می دهد که هدف شان مورد حمایت پرولتاریای انقلابی غرب قرار خواهد گرفت." (۱۲)

ماده اول مصوبه این کنگره نیز بر اهمیت انقلاب شرق تاکید دارد:

" ۱- کنگره معتقد است که مسئله انقلاب سوسیالیستی جهانی بدون شرکت شرق بعنوان نیروی اجتماعی و اقتصادی مشخص راه حلی ندارد." (۱۳)

ماده دوم مصوبه به توضیح وظیفه حزب کمونیست روسیه در مورد شرق

" ۲- حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، که در حال حاضر بدلیل موقعیت بین المللی اش در مقام رهبری جنبش کمونیستی جهانی قرار دارد ، باید تدابیر مشخص و عملی برای انقلابی کردن شرق اتخا ساز کند " (۱۴) .

ماده سوم در واقع تدقیق وظیفه مندرج در ماده دوم و تعیین چگونگی برخورد حزب کمونیست روسیه به " جنبش های ملی و ضد امپریالیستی " بشمار می رود :

" ۳- کار انقلابی حزب کمونیست [روسیه] در شرق باید در دو جهت انجام پذیرد . جهت اول بوسیله برنامه اساسی انقلابی طبقاتی حزب تعیین می گردد که [این برنامه] بنوبه خود ، لزوم شکل گیری تدریجی احزاب کمونیست در کشورهای شرق بعنوان بخش هایسی از انترناسیونال کمونیستی را ایجاب می کند . جهت دوم بوسیله اوضاع کنونی سیاسی و طبیعتا تاریخی ، اجتماعی و اقتصادی شش تعیین می گردد [این شرایط] حمایت از جنبش ملی را که خواستار براندازی حاکمیت امپریالیسم اروپای غربی در شرق می باشد - در صورتی که این جنبش با تمایلات انقلابی طبقاتی پرولتاریای بین المللی که در صد بر اندازی امپریالیست بین المللی است ، در تناقض نباشد ، برای مدتی الزام آور می کند " (تاکید ها و گروه ها از ماست) (۱۵) .

مواد ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ و ۸ مصوبه شرح زیر اند :

" ۴- با در نظر گرفتن این اهداف ، الزام آور است که فوراً جدی ترین و وسیع ترین فعالیت ها از یکسویه سمت سازماندهی کار حزبی در شرق و از سوی دیگر در جهت سازماندهی تبلیغات ضد امپریالیستی توسعه داده شود " .

" ۵- این کار [فعالیت] باید توسط ارگان مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق انجام پذیرد . سازمان های خلق های شرق باید از میان خود بخش های اقلیمی (Territorial sections)

و دوائر اجرائی (Functional Departements) جداگانه ای ایجاد کنند، و باید تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه فعالیت کنند" (تاکید ها از ماست) .

"۶- برای متمرکز کردن آن انرژی انقلابی که باید به شرق انتقال داده شود و ۰۰۰ بیدار کردن غرایز انقلابی آن الزام آور است که فعالیت های انقلابی در شرق در جمهوری های شورائی بالقوه و موجود خلق های شرق (ترکستان، قیرقزستان و غیره ۰۰۰)، متمرکز گردد و از این [جمهوری ها] مراکز اصلی فعالیت انقلابی در شرق ایجاد شود" .

"۷- با در نظر گرفتن این منظور، الزام آور است که ارائه طرح های فوری و مشخص برای مشارکت (Association) و همکاری که مابین این جمهوری ها - اگر قرار است که آنجا نقطه آغازین انقلاب در شرق باشد - آغاز گردد" .

"۸- برای انجام تمام این وظایف، کنگره الزام آور می بیند که :

الف- آموزش کارگران حزب شوروی برای شرق، تشدید یابد .

ب- آماده کردن کادرهای شرق شناس شوروی برای شرق آغاز گردد .

ج- سازماندهی ارتش سرخ شرق [از میان زحمتکشان] بعنوان بخشی از ارتش سرخ بین المللی، آغاز گردد .

د- آموزش فرماندهان ارتش سرخ که از میان صفوف پرولتاریای خلق های شرق جذب شده اند، تشدید یابد" (۱۶) .



رهبری د و فاکتوی حزب کمونیست روسیه در جنبش جهانی که به هنگام اشاره به پیدایش انترناسیونال سوم در باره آن سخن گفتیم، در شرق بگونه ای دیگر عمل می کرد . اگر در غرب در سال های اول بعد از انقلاب اکتبر، این رهبری عمدتاً از طریق اعتبار انقلاب پیروزمند اکتبر و رهبران آن بازتاب عینی می یافت، در شرق از همان آغاز از طریق ارگان های تشکیلاتی ویژه، در ابتداء از طریق "کمیساریای امورملیت ها" و سپس از طریق "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست مسلمان حزب کمونیست روسیه" و بعد ها "دفتر مرکزی سازمان های

کمونیست خلق های خاور" و بالاخره از طریق " احزاب کمونیستی " که عملاً توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه رهبری می شدند ، اعمال می گردید . اهمیت اصلی کنگره دوم " سازمان های کمونیست خلق های خاور " در این بود که برای اولین بار تصمیم به تشکیل " احزاب کمونیستی " در شرق گرفته شد . تا قبل از این کنگره یعنی تا قبل از آغاز سال های ۱۹۲۰ احزاب و سازمان های مربوط به شرق نام " حزب کمونیست " بر خود نداشتند . شکل گیری ایمن احزاب گرچه بطور جداگانه در هر یک از کشورهای خاور انجام گرفت ولی در حقیقت تحت رهبری مستقیم حزب کمونیست روسیه بود (۱۲) . البته این را متذکر می شویم ، وقتی که در اینجا از تفاوت برخورد حزب کمونیست روسیه در مورد غرب و شرق صحبت می کنیم ، به یک واقعیت عینی بی توجه نیستیم : در غرب ، احزاب قوی و متشکل کارگری (سوسیال دموکراسی) وجود داشتند ، در شرق ، سوسیال دموکراسی یا عملاً وجود نداشت و یساً آنچه تحت این عنوان وجود داشت ، ناقص الخلقه بود (نمونه ایران) و این خود از یک واقعیت عینی دیگری نشأت می گرفت : در غرب ، کارگران بودند که در احزاب سوسیال دموکرات متشکل شده بودند . در شرق ، ایمن روشنفکران انقلابی بودند که طبقه کارگر (که در آن زمان یا در آینده پا به عرصه آن جوامع می گذاشت ، و یا بعنوان طبقه — نه بعنوان کارگران متفرق و عمدتاً غیر صنعتی — هنوز شکل نگرفته بود) را نمایندگی می کردند . در غرب تمامی یا اکثریت و یا اقلیتی از سوسیال دموکراسی نام حزب کمونیست به خود می نهند . بدین معنا که تمامی یا بخشی از تشکیلات با پایه های توده ای خود تحت نام دیگری به فعالیت ادامه می دهند ، مثلاً در کنگره تور Tour ، (۲۵-۳۱ دسامبر ۱۹۲۰) ، اکثریت حزب سوسیالیست فرانسه در طرفداری از انترناسیونال سوم نام حزب کمونیست بخود می گیرد و اقلیت طرفدار انترناسیونال دوم همچنان با نام حزب سوسیالیست فرانسه (S.F.I.O) را برای خود حفظ می کند ، در حالی که در شرق پس از کنگره دوم " سازمان های کمونیست خلق های خاور " ، تصمیم به " ایجاد " یا " تاسیس " سازمان های کمونیستی و متقابلاً احزاب کمونیستی گرفته می شود . این امر که تشکیل حزب کارگری یعنی حزب کمونیست ، در کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره ، در حالت

شکل نایافتگی یا واقعا ناموجود بودن طبقه کارگر توسط روشنفکران انقلابی با حمایت حزب کمونیست روسیه، در آن شرایط مشخص تاریخی، امری درست است و ولونتاریستی (اراده گرایانه) نیست، شدیداً قابل تردید است. اما آنچه نباید انکار کرد این است که در چنین شرایطی، احزاب کمونیستی در شرق نمی توانستند از آزادی نظری، سیاسی و عملی ۰۰۰ کامل برخوردار باشند و می بایست خود را با رهنمود های حزب کمونیست روسیه وفق دهند. فی المثل در مطالعه تاریخ حزب کمونیست ایران ما شاهد این نحوه انطباق هستیم. حزب کمونیست ایران بعد از این کنگره (کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور") کنگره موسس خود را با حضور نمایندگان روسیه شوروی در بندرانزلی برپا می کند. حزب کمونیست ایران، طبق رهنمود کنگره فوق الذکر به ایجاد ارتش سرخ می پردازد.

سلطانزاده بعنوان رهبر حزب کمونیست ایران، هنگام بحث در بساره نیروهای محرك انقلاب اختلافات شدیدی با نمایندگان فرستاده شده از روسیه و آذربایجان شوروی (مانند نانشویلی و ابوکف) پیدا می کند و به ناچار مجبور به نوعی تفاهم می شوند (۱۸).

مقدمات برگزاری کنگره دوم کمینترن و شکل گیری تزه های لنین

قبل از بررسی مباحث و تزه های کنگره دوم کمینترن (در مقاله بعدی)، پیرامون مسائل مستمراتی که در قیاس با کنگره اول اهمیت بیشتری برای آن قائل بود، بد نیست که نگاهی کوتاه به اوضاع جهانی بین این دو کنگره بیفکنیم. در مقاله مندرج در شماره قبل نشریه دیده ایم که کنگره اول کمینترن تحلیلی خوشبینانه نسبت به پیروزی انقلاب در غرب داشت. این خوشبینی تا حدی بود که نقش مهم شرق در مبارزه جهانی بدقت ارزیابی نشد. حال پیش بینی ها و ارزیابی های کنگره اول را با توجه به این حوادث مورد بررسی مجدد قرار می دهیم.

در آلمان اولین امواج جنبش انقلابی در ماه های مارس و آوریل ۱۹۱۹ سرکوب شدند. معروف ترین رهبران انقلابی کمونیست آلمان در برلن به قتل رسیدند. جمهوری شوراهای باواریا (مونیخ) در اوائل ماه اوت با

شکست مواجه شد . در مارس ۱۹۲۰ تنی چند از سران ارتجاعی ارتش شورشی کردند . حزب کمونیست آلمان نتوانست از این موقعیت آنطور که باید استفاده کند و تظاهرات عمومی افشاگرانه ای را سازمان دهد . يك ماه بعد ، ارتش آلمان ، قیام مسلحانه کارگران آلمان در "روهر" Ruhr را درهم شکست .

در مجارستان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست این کشور در ۲۱ مارس سال ۱۹۱۹ - دو هفته پس از کنگره اول بین الملل - وحدت کرده و متفقاً قدرت را در این کشور بدست می گیرند . بلاکون (۱۹) ، از رهبران حزب کمونیست این کشور ، از درون زندان ، اعلام جمهوری شورائی می کند . چند ماه بعد در اوت همان سال ، ارتش رومانی ، جمهوری شورائی مجارستان را درهم می شکند . روسیه و لهستان وارد جنگ می شوند . لهستان شهر "کیف" - Kiev را تسخیر می کند ، اما در مقابل حمله بعدی ارتش سرخ "ورشو" عقب می نشیند . فرانسه به کمک لهستان می آید و ارتش سرخ را عقب می راند و قرارداد صلحی در سال ۱۹۲۱ بین طرفین به امضاء می رسد . در جبهه جنوب پیروزی نصیب ارتش سرخ می شود و در نتیجه به جز ژاپنی ها همه متجاوزین از اتحاد جماهیر شوروی بیرون رانده شدند . با آن که ژنرال های سفید چون "کولتساک" و "دنیکن" از حمایت تسلیحاتی انگلستان برخوردار بودند ، پیروزی با ارتش سرخ می بود . فرانسه شاهد اعتصابات عظیم کارگری بود

انترناسیونال سوم قدرت بیشتری می یافت . احزاب متعددی در شرق و غرب تشکیل شده بودند : حزب کمونیست اندونزی و ایران به ترتیب در ماه مه و ژوئن سال ۱۹۲۰ تاسیس می شوند . حزب سوسیالیست ایتالیا به کمیته بین المللی پیوند . حزب سوسیالیست فرانسه ، حزب مستقل کارگری انگلستان و حزب متحد سوسیالیست آلمان ، از انترناسیونال دوم جدا شده و مسئله پیوستن به کمیته بین المللی را در دستور مطالعه قرار می دهند . حزب کمونیست اسپانیا و هلند قبل از کنگره دوم تاسیس می شوند (۲۰) .

برتیل هسل ، در مقدمه خود بر کتاب "ترها ، قطعنامه ها ، بیانیه های چهار کنگره اول بین الملل سوم ، با اشاره به شکست جنبش های کارگری در اروپا

و پیروزی های داخلی و خارجی شوروی، اوضاع جنبش بین المللی کمونیستی در آستانه برگزاری کنگره دوم را این چنین ارزیابی می کند:

”از نظر سیاسی، انقلابیون در کشورهای دیگر، بدنبال کپی کردن انقلاب روسیه و بدنبال کردن مسیر پیموده شده توسط بلشویک ها بودند.“

”از نظر سازمانی بنظر می رسید که حزب بلشویک به تنهایی قادر به فراهم کردن یک دستگاه متمرکز و سازمانی سرسخت برای انترناسیونال است.“

”و از نظر نظامی، در اذهان بسیاری از انقلابیون، امیدها برای انقلاب جهانی، با توسعه قدرت شوروی [ارتش سرخ] از روسیه در هم آمیخته شد.“

”و کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، در همان ماه اوت ۱۹۲۰ منعقد گردید.“ تصور جو هیجانی غالب بر کنگره زیاد مشکل بنظر نمی رسد، بخصوص آن که بدانیم هر روز نمایندگان، پیشرفت ارتش سرخ به سمت غرب را بر روی نقشه دیواری بزرگی بدنبال می کردند.“ (۲۱).
بر این ارزیابی، ارزیابی های دیگری نیز می توان افزود. پیش بینی کمینترن در باره انقلاب جهانی حدودا به شکست انجامیده بود. شکست جنبش در آلمان و مجارستان - اگر چه در مورد آلمان قطعی نبود و امواج انقلابی تا سال ۱۹۲۳ ادامه پیدا کردند - شکست های لحظه ای و کوچکی نبودند که تاثیرات تعیین کننده بر انقلاب جهانی نگذارند. نقش آلمان در سیاست جهانی و نقش مجارستان در اروپای شرقی تعیین کننده تر از آن بود که بتوان آن را در قبال حوادث دیگر ناچیز شمرد.

از سوی دیگر بازسازی اقتصادی کشورهای درگیر در جنگ اول، آغاز شده بود. این بازسازی ها - که نتایجش بزودی در سال های بعد آشکار شدند - بخوبی نشان دادند که امپریالیسم از زیر ضربات پرولتاریای جهانی جان سالم بدر برده است و هنوز امکانات رشد و حفظ خود را دارد. جنگ صرفا زمینه مساعد برای انقلاب را فراهم نکرده، بلکه علاوه بر آن پیش شرط های مناسب شکوفائی مجدد سرمایه داری را نیز مهیا کرده بود. روسیه، شاید

حتی علی رغم تصور رهبران خود ، در عمل از کمک پرولتاریای غرب بسک و
مانده بود .

همچنین ، بدنبال پیروزی بلشویک ها در جنگ داخلی و شکست انقلاب
آلمان ، عملاً موقعیت بلشویک ها در کمینترن بیش از پیش تقویت شد و راه برای
رهبری بلا منازع این حزب در کمینترن هموار گردید . در آستانه کنگره
دوم از جهات نظری و سیاسی و تشکیلاتی ، حزب بلشویک در موقعیتی بسیار
تعیین کننده قرار می گیرد . موقعیتی که بعد ها با در نظر گرفتن شکست
مرحله ای جنبش جهانی در درون خود نطفه های دفاع از منافع روسیه - امری
که بعد ها به روسیفیکاسیون انترناسیونال انجامید - را در بر داشت . این
مسئله را بعد از دنبال کردن مباحث مربوط به شرق در کنگره دوم ، در مقالات
بعدی ، حتی المقدور خواهیم شکافت .

اما تحول انقلابی در شرق شدت می گرفت و " بیداری آسیا " در حال
شکل گیری بود . " انقلاب جنگل " دست آورد هائی را با خود داشت .
جمهوری گیلان بر پا گردیده بود . ارتش سرخ ، باکو و انزلی را به تصرف
در آورده بود . امپریالیسم انگلیس مجبور به عقب نشینی هائی در شرق
شده بود . در هند وستان و ترکیه نیز جنبش انقلابی به تحرك در آمده بود .
چین با آغاز " جنبش ۴ مه ۱۹۲۰ " وارد مرحله جدیدی از مبارزات انقلابی
خود می شد (۲۲) .

شدت تحولات انقلابی در شرق از یکسو و شکست مرحله ای جنبش
کارگری در غرب از سوی دیگر - با توجه به دلائل و توضیحاتی که رفت -
به نقش شرق در روند انقلاب جهانی اهمیت بیشتری می بخشید . اما اهمیت
یافتن بیشتر این مسئله ، هنوز به معنی روشن شدن مواضع تئوریک حزب
بلشویک و کمینترن نسبت به مسئله شرق نبود . در شش ماه اول سال ۱۹۲۰ -
یعنی تا قبل از شکل گیری تزه های لنین - احزاب کمونیست و کمینترن تر روشنی
در این باره نداشتند ، و تفسیرهای گوناگونی از " انقلاب در شرق " ،
" همکاری با بورژوازی " و " مسئله دهقانی " بچشم می خورد . یکی از مظاهر
بارز این اختلاف نظر ها ، بحث های بین نانیسویلی و ابوکف ، نمایندگان
روسیه از یکسو و سلطانزاده از سوی دیگر در کنگره موسس حزب کمونیست

ایران - اندک زمانی قبل از برگزاری کنگره دوم انترناسیونال - بود .
نهمین کنگره حزب کمونیست شوروی نیز که بین ۲۹ مارس تا ۵ آوریل سال
۱۹۲۰ برگزار گردید به بحث گسترده ای پیرامون " مسئله شرق "
نپرداخت (۲۳) .

لنین در روزهای اول ماه ژوئن ، نوشتن تزه های مقدماتی در مورد
ملی و مستعمراتی را به هنگام تدارک کنگره دوم آغاز کرد . او سپس این
تزه های مقدماتی را برای نظر خواهی به تنی چند از کمونیست های روسی
و یک کمونیست بلغاری - قبل از برگزاری کنگره - فرستاد و از آنان خواست
که نظراتشان را مختصراً ، و بویژه در باره موارد زیر بنویسند :

" تجربه اطیش

تجربه لهستانی یهود و تجربه اوکراین
آلاس - لورن و بلژیک
ایرلند

روابط دانمارک - آلمان ، ایتالیا - فرانسه و ایتالیا - اسلاو
تجربه بالکان

خلق های شرق

مبارزه بر علیه پان اسلام

موقعیت در قفقاز

جمهوری های بشقیر و تاتار

قیرقزستان

ترکستان و تجربه اش

سیاه پوستان در امریکا

مستعمرات

چین - کره - ژاپن " (۲۴) .

از میان کسانی که لنین با آن ها مشورت کرده ، چیچرین ، پروبرازنسکی
و استالین (که عمدتاً دارای مسئولیت های اجرایی بودند ، تا از نظریه
پردازان جنبش کارگری) با تزه های پیشنهادی لنین مخالفت های داشتند .
از آنجا که مخالفت چیچرین ، کمیسر امور خارجه ، بیشتر به مطالب مورد

بحث در این نوشته مرتبط است، صرفاً به نقل اظهار نظر وی و جواب
لنین به او اکتفا می‌کنیم (۲۵) .

چیچرین - که بعدها، او را مدافع رضاخان و مخالف میرزا کوچک خان
می‌بینیم - بدون در نظر گرفتن تفاوتی که در تزه‌های پیشنهادی لنین بین
"دهقانان" و "بورژوازی" ملحوظ است، نظرات خود را چنین ابراز می‌کند:
"اتحاد با بورژوازی کاملاً صحیح است، اما صرفاً در میان خلق‌های
تحت ستم، مانند ایران، که وظیفه نابودی فتودالیزم خانانه زاد، که
بوسیله سر نیزه يك ملت ستمگر پشتیبانی می‌شوند، در مقابلشان
قرار دارد. بویژه در میان ایرانیان، کاملاً مناسب است که کارگران
و بورژوازی نیروهای خود را به یکدیگر متصل کرده، تا از یوغ غیور
قابل تحمل خان‌های فتودال که همه چیز را به انگلیس واگذار کرده‌اند،
رهائی یابند" (۲۶) .

بحثی که مورد مخالفت لنین قرار می‌گیرد:

"من بر روی اتحاد با دهقانان (که کاملاً به معنی بورژوازی نیست)
تأکید بیشتری قرار می‌دهم" (۲۷) (تأکید از متن است) .

تزه‌های پیشنهادی لنین مورد بحث فراوان کمونیست‌های شرق در جریان
جلسات کنگره دوم کمینترن قرار گرفتند. در نتیجه این بحث‌ها تغییرات
و اصلاحاتی در تزه‌های پیشنهادی لنین انجام گرفت. در بخش بعدی این
نوشته به بررسی این مباحث و مسائل طرح شده در ارتباط با شرق، خواهیم
پرداخت .

ادامه دارد

توضیحات

۱۹۱۸، رئیس کمیساریای مرکزی مد روسیه
نظامی "مسلمانان" شد. وی از شخصیت‌های
مهم "کمونیست‌های مسلمان" روسیه بود
و خواهان خود مختاری "کمونیست‌های
مسلمان" و "ارتش سرخ مسلمان" و
"شوراهای خود مختار مسلمانان"

۱- سلطان گلیف، در سال ۱۸۸۰ در
روسیه بدنیا آمد. در اواخر سال ۱۹۱۷ به
کمونیسم روی آورد. در اواسط سال
۱۹۱۸ از همکاران نزدیک استالین
در کمیساریای امور ملیت‌ها گردید. او یکی
از رهبران کمونیست تاتار بود و در سامبر

در جمهوری ولگا - آرال بود . گالیف مخالف استراتژی کمینترن مبنی بر اهمیت بیشتر قائل شدن برای انقلاب در غرب بود . برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به ضمیمه شماره ۱ .

گالیف در سال ۱۹۲۱ خواستار تشکیل بین الملل کشورهای مستعمره شد . او برای جنبش اسلامی حلق های حاور خاصیتی سوسیالیستی قائل بود ، و خواستار برقراری نوعی رابطه بین کمونیسم و فرهنگ اسلامی بود . در سال ۱۹۲۳ توسط استالین متهم به انحرافات ناسیونالیستی اسلامی گشت . در این سال از حزب طرد و به زندان افکنده شد و در سال ۱۹۳۰ ناپدید شد .

۲- در تاریخ های رسمی شوروی ، هر جا از برگزاری جلسات ، کنگره ها و ... کنفرانس های احزاب ، سازمان ها ، یا شورا های روسیه سخن می رود ، لفظ All-Russia که ترجمه تحت لفظی آن " تمام روسیه " و ترجمه معمول آن " روسیه سرتاسری " است ، بکار برده می شود . این اشاره در اسناد مربوط به آن دوره صرفاً مربوط به گرد همائی های درون کشوری در روسیه است . اشاره به این کنگره نیز در ادبیات مربوط به آن دوره با این لفظ همراه است :

THE SECOND ALL-RUSSIA CONGRESS OF COMMUNIST ORGANISATIONS OF THE PEOPLES OF THE EAST.

علاوه بر آن ناشران انتشارات " پروگرس " اشاره می کنند که " این کنگره وظایف حزب

و دولت در شرق را روشن کرد " (توضیح شماره ۵۱ ، مجموعه آثار لنین به انگلیسی جلد ۳۰ ، صفحات ۵۴۶-۵۴۵) .

۳- این بخش از مصوبه کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را بدلیل اهمیتی که دارد عیناً به نقل از " مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی " جلد دوم ۱۹۲۹-۱۹۱۷ ، (در باره مشخصات این کتاب مراجعه کنید به شماره ۲ " اندیشه رهائی " ، ص ۶۵) ، ترجمه می کنیم .

در حوزه روابط دینی :

۱۳- در ارتباط با دین ، حزب کمونیست روسیه خود را با جدائی هم اکنون حاصل شده کلیسا از دولت ، و مدارس از کلیسا - یعنی آن ضوابطی که دموکراسی بورژوازی در برنامه خود گنجانده اما هرگز بدلیل پیوند های متعددی که سرمایه را به تبلیغات مذهبی مرتبط می کند ، به مورد اجراء در نیاورده - محدود نمی کند .

حزب کمونیست روسیه با این اعتقاد که نابودی کامل پیشداوری دینی در گرو به سرانجام رساندن فعالیت آگاهانه ، سیستماتیک اجتماعی و اقتصادی توده ها است ، رهنمون می گردد . هدف حزب نابودی کامل پیوند های طبقاتی استثمارگر و سازمان تبلیغات مذهبی و در عین حال کمک به توده های زحمتکش در رهاندن واقعی عقائد خود از پیشداوری های مذهبی و در یک مقیاس وسیع سازماندهی ، تبلیغات علمی - آموزشی و تبلیغات ضد مذهبی می باشد .

هر چند الزام آور است، که با در قسست از آزر دن حساسیت های معتقدین بسسه مذ هب که صرفا منجر به سخت جان تـــــــ شدن فئاتیسم مذ هبی می شود، خود داری گردد.

۴- در مورد سخنرانی استالین مراجعه کنید به سند شماره ۲۸ کتاب: "روسیه شورائی و شرق (۱۹۲۷-۱۹۲۰)", صفحات ۱۶۳-۱۶۴. (در باره مشخصات این کتاب مراجعه کنید به شماره ۲ "اندیشه رهائی", ص ۶۳).

در مورد گزارش لنین نیز رجوع کنید به منتخب آثار لنین (فرانسه) جلد سوم ص ۲۹۲، یا مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلد ۳۰، صفحه ۱۵۱.

۵- "پیام به دومین کنگره سراسری سازمان های کمونیست خلق های خاور- ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲". این سخنرانی در مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلد ۳۰ (صفحات ۱۶۲-۱۵۱) و در منتخب آثار لنین به فرانسه، جلد سوم (صفحات ۳۰۱-۲۹۲) منتشر شده است. نظر به اهمیت سخنرانی، متن چهار صفحه آخر آن را - که در برگیرنده، مواضع نظری لنین است - با استفاده از ترجمه های فرانسوی و انگلیسی به فارسی برگرداننده و بعنوان ضمیمه شماره ۲ در انتهای این بخش از مقاله آورده ایم.

۶- ترجمه بخشی از این مقاله بعنوان ضمیمه شماره ۱ در خاتمه این بخش از مقاله آمده است. این ترجمه از بخش "اسناد" (صفحات ۲۴۲-۲۳۹)، کتاب "مارکسیسم

و آسیا"، ۱۹۶۴-۱۸۵۳، هلن کارر دانکوس و استوارت شرم، پاریس ۱۹۶۵، انتشارات آرمان کولن، انجام گرفته است. LE MARXISME et l'ASIE, 1853 - 1964. HELENE CARRERE D'EN CAUSSE, STUART SCHRAM, PARIS. 1965, Ed. ARMAND COLIN.

در کتاب "لنین و کمینترن" جلد اول، نوشته برانکو لازیچ و م. م. دراشکوویچ (ص ۳۷۹)، به نقل از منبع روسی:

M.A Pesits, "vostochnye internationalisty v Rossii i nekotorye voprosy natsionalno osvoboditel'nogodvi zheniia" in Komintern i vostok, Moscow, 1969, P.96.

جمله ای از سلطان گالیف آورده می شود که در کنگره ایراد شده و مواضع افراطی وی در باره اهمیت انقلاب در شرق را تأیید می کند: "شرق آتشفشان انقلابی است که قادر خواهد بود که مشعل انقلابی را بر [فراز] تمام اروپای غربی قرار دهد".

(در باره مشخصات کتاب "لنین و کمینترن"، مراجعه کنید به شماره ۲ "اندیشه رهائی"، ص ۶۳).

۷- مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۱.

۸- در این مورد در مصوبات کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه می خوانیم:

"اینها همه بطور اجتناب ناپذیری موجب آن می شود که جنگ داخلی هر کشور با جنگ های دفاعی کشورهای انقلابی،

و مبارزات ملت های تحت ستم علییه
یوغ قدرت های امپریالیستی، ترکیب
شوند. (رجوع کنید به کتاب
"مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد
شوروی" جلد دوم، ۱۹۲۹-۱۹۱۷، صفحه
۵۷).

۹- منتخب آثار لنین به فرانسه، جلد سوم،
ص ۲۹۹ و یا مجموعه آثار لنین به انگلیسی،
جلد ۳۰، ص ۱۵۱، و نیز، رجوع کنید
به ضمیمه شماره ۲.

۱۰- این نقل قول (و نیز پنج نقل قول
زیر)، همه از گزارش لنین به دومین
کنگره سازمان های کمونیست شرق
(۲۲ نوامبر ۱۹۱۹) انتخاب شده اند.
مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۲ که در پایان
این بخش از نوشته آمده است.

۱۱- لنین، مجموعه سخنرانی ها، در
کنگره های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)،
ترجمه م. ت. پرتو، ص ۷۱.

۱۲- "در روسیه شورائی و شرق"، صفحه
۱۶۵. تاکید ها از ما و گروه ها از متن
همین کتاب است. قطعنامه های این
کنگره که ترجمه های انگلیسی و فرانسوی
به ترتیب در کتاب "روسیه شورائی و
شرق" (صفحات ۱۶۵-۱۶۴) (به

2), Dec 14, 1919, P. (55) تحت عنوان
"خطوطی برای فعالیت انقلابی حزب
کمونیست در شرق" و در کتاب "مارکسیسم
و آسیا" (صفحات ۲۲۷-۲۲۶) تحت
عنوان "قطعنامه در زمینه مسئله شرق" آمده
است، غالباً تفاوت های فاحشی با همسم
دارند (مضافاً همین ماده ۹ قطعنامه که

در متن مقاله نقل کرده ایم در ترجمه
فرانسوی آن وجود ندارد. بدین معنا که
قطعنامه در ترجمه انگلیسی دارای ماده
و در ترجمه فرانسوی دارای ماده است).
بعلمت عدم دسترسی به متن روسی قطعنامه،
مقایسه در مورد این تفاوت ها برایمان
دشوار است. از آن جا که ترجمه انگلیسی
مواد قطعنامه بیشتر قابل اعتماد بنظر
می رسد (نبودن ماده ۹ در ترجمه فرانسوی
از متن قطعنامه نمی تواند اعتماد خواننده
را جلب کند)، برگردان فارسی آن را
در متن مقاله نقل می کنیم. با این حال،
در هر مورد برگردان فارسی از روی ترجمه
فرانسوی را در زیر نویس مربوطه ارائه
می دهیم.

۱۳- ترجمه فرانسوی ماده ۱:

"ارزیابی کنگره بر این است که بدون
شرکت شرق بعنوان نیروی اجتماعی
و اقتصادی انکار ناپذیر، مسئله انقلاب
سوسیالیستی جهانی را نمی توان
حل کرد."

۱۴- ترجمه فرانسوی ماده ۲:

"حزب کمونیست روسیه (بلشویک) که
در حال حاضر بخاطر موقعیت
جهانی اش در مقام رهبری جنبش
کمونیستی جهانی قرار دارد، باید
تدابیر مشخص در جهت گسترش
انقلاب در شرق اتخاذ کند."

۱۵- ترجمه فرانسوی ماده ۳:

"کار انقلابی حزب کمونیست [روسیه]
در شرق باید در دو جهت صورت
پذیرد: